

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده نقد مرحوم امام بر محقق نائینی

فرمایش امام (رضوان الله علیه) را ملاحظه فرمودید که فرمودند در این ادعای مرحوم نائینی که اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مقدم است، فرمودند ما در جای خودش ثابت کردیم که اولاً این تقسیم را قبول نداریم، انقسام مطلق به مطلق شمولی و مطلق بدلی مورد قبول ما نیست و وجه آن را توضیح دادیم.

بعد فرمودند اگر اصل این انقسام مورد قبول باشد، در ما نحن فيه محال است که هیئت دارای اطلاق شمولی باشد و در بیان وجه استحاله فرمودند که اگر هیئت که دلالت بر وجوب دارد، دارای اطلاق شمولی باشد، به معنای وارد شدن بعث‌های متعدد بر یک شیء واحد است، و اینکه نسبت به یک شیء واحد، بعث متعدد باشد، محال است.

پاسخ استاد به نقد مرحوم امام

آن قسمت اول فرمایش امام، مطلبی است حق و متین و در جای خودش در بحث مطلق و مقید، إن شاء الله عنوان خواهد شد که اصل این تقسیم و انقسام، به شمولی و بدلی تقسیم درستی نیست. اما به نظر می‌رسد قسمت دوم فرمایش ایشان خالی از مناقشه و اشکال نباشد. یعنی اگر ما گفتیم اطلاق در هیئت، شمولی است، چنین تالی فاسدی را ندارد که بگوییم بعث‌های متعدد بر یک شیء واحد وارد می‌شود. چرا؟

وجه آن این است که ما یک مقام جعل داریم و یک مقام امتثال داریم. در مقام جعل اگر گفتیم اطلاق هیئت، شمولی است، برای ماده هم اطلاق را تصویر می‌کنیم، یعنی ماده هم دارای مصادیق متعدده و مکرره است. وقتی که ماده در مقام جعل دارای اطلاق باشد، تبعاً اشکالی به وجود نمی‌آید. اگر در مقام جعل، ماده اطلاق نداشته باشد، ماده یک فرد جزئی معین و مشخص باشد، اینجا این استحاله‌ای که ایشان فرمودند پیاده می‌شود.

اگر مولا بخواهد نسبت به یک شیء واحد جزئی معین، بعث‌های متعدد یا به تعبیر ایشان ابعاث متعدده داشته باشد، این محال است. اما ما در مقام جعل می‌گوییم ماده هم اطلاق دارد، اطلاق یعنی یک مصادیقی که این ماده بر آن مصادیق قابلیت انطباق دارد و در نتیجه همانطور که در هیئت، تعدد راه دارد، در ماده هم تعدد راه دارد.

بله، در مقام امتثال می‌گوییم که این اطلاق، علی سبیل البدلیه است، یعنی اگر شما یک مصداق را امتثال کردید، این امتثال و این فرد می‌تواند بدل از بقیه افراد قرار گیرد. اما قبل الامتثال همه این افراد می‌توانند متعلق برای ابعاث باشند. بنابراین نسبت به این قسمت دوم فرمایش امام – که می‌خواهند بفراهند اصلاً اطلاق در هیئت نمی‌تواند اطلاق شمولی باشد، یعنی صغراً را بطور

کلی منکر می‌شوند، و می‌گویند چنین موردی اطلاق شمولی نیست، و روی استحاله پیش می‌آیند و می‌فرمایند اگر وجوب بخواهد اطلاق شمولی داشته باشد، یک وجوب می‌شود مثلاً ده وجوب و ده بعث، ده بعث نسبت به حج یا نسبت به اکرام، متعلق شیء واحد است، اما بعث‌ها، متعدد و مکرر است، و این محال است. ما عرض می‌کنیم وقتی شما می‌گویید متعلق اطلاق دارد، معنایش این است که تعدد در متعلق هم وجود دارد، لکن تعدد در متعلق در مقام امتثال، یک مصداقش کافی است. اینطور نیست که در متعلق، همه مصادیق آن لازم باشد. اگر یک مصداق از آن تحقق پیدا کرد، اینجا علی‌نحو البدلیه می‌گوییم کافی است. بلکه اگر متعلق اطلاق نداشت، اگر متعلق یک مورد جزئی معین بود، اینجا برای این اشکال مجالی بود، اما با وجود اطلاق در متعلق، دیگر مجالی برای این اشکال نیست.

سوال:....؟

پاسخ استاد: خیر، خود هیئت با قطع نظر از ماده اطلاق دارد. اطلاق هیئت یعنی چه؟ یعنی وجوب علی‌جميع التقادیر. اگر شما یک قیدی آوردید، می‌گویید «إن جاءک زید»، می‌گوییم این وجوب خودش مطلق است، یعنی چه مجيء زید باشد چه نباشد، این مدلول هیئت، نسبت به هر قیدی که شما تصور کنید اطلاق دارد، ماده هم اکرام است، آن هم نسبت به این قید اطلاق دارد. یعنی هنوز فرض این است که نمی‌دانیم این قید به کدام می‌خورد، ماده هم اطلاق دارد، یعنی این اکرام نسبت به آمدن زید یا نیامدن و همچنین نسبت به همه قیودات دیگر مطلق است. لکن می‌گوییم فرق اطلاق ماده با اطلاق هیئت این است که اطلاق ماده بدلی است. بدلی نه اینکه اطلاق از بین برود، بدلی یعنی اگر در مقام امتثال یکی را انجام دادیم، اگر اکرام در فرض عدم مجيء انجام شد، دیگر در فرض مجيء لازم نیست، در فروض دیگر لازم نیست. اما چون خود ماده اطلاق دارد و معنی اطلاق تعدد است، لذا اگر هیئت اطلاق شمولی داشته باشد، به این اعتبار تعدد اطلاق هیچ استحاله‌ای ندارد.

مثلاً فرض کنید اگر ما «اکرام» را این‌طور معنا کنیم که هیئت «اکرام» وجوب است و این وجوب اطلاق شمولی دارد، اطلاق شمولی یعنی بعث‌های متعدد، آنگاه می‌گوییم اکرام هم اطلاق دارد، اطلاق یعنی تعدد، چه عیبی دارد هر بعثی به یک اکرام تعلق پیدا کند؟ یک اکرام علی‌تقدیر المجيء داریم، یک اکرام علی‌تقدیر عدم المجيء، یک اکرام علی‌بلوغ زید داریم. هر بعثی به اینها تعلق پیدا می‌کند، منتها چون خارجاً می‌دانیم اطلاق ماده، بدلی است، اگر یک مصداق انجام شد، انجام بقیه مصادیق دیگر لازم نیست.

پس ما همین مقدار که بتوانیم در ماده تعدد درست کنیم، جلوی این استحاله‌ای که ایشان فرموده گرفته می‌شود.

سوال:....؟

پاسخ استاد: اگر در ماده تعدد راه پیدا نکند، این استحاله درست است. شما اطلاق را نسبت به هر قیدی باید معنا کنید، اگر آن قید مربوط به حالات است، اطلاق را هم باید همان‌طور معنا کنید. اگر قید مربوط به افراد و مصادیق است، اطلاق را هم باید همان‌طور معنا کنید، آن فرقی نمی‌کند که ما اطلاق را در برابر حالات بگیریم یا در برابر افراد. عمده این است که ما باید تعدد درست کنیم. اگر نسبت به حالات هم تعدد درست کردیم این استحاله برطرف می‌شود. عمده این است که در ذهن امام (رضوان الله تعالی علیه) بوده بالاخره اینجا اگر اطلاق هیئت شمولی باشد و اطلاق ماده بدلی استحاله دارد استحاله آن هم این است که بعث‌های متعدده بر شیء واحد وارد شود. عرض ما این است که این بعث‌های متعدده را از خود اطلاق بدست می‌آورید. خب اطلاق در ماده هم وجود دارد، منتها اطلاق در ماده بدلی است (یعنی یکی از افراد علی‌السبیل البدلیه)، اطلاق در هیئت شمولی است. لذا در ماده وقتی تعدد درست شد، دیگر این اشکال استحاله از بین می‌رود.

نتیجه بحث تا اینجا و نظر استاد محترم

نتیجه بحث‌ها تا اینجا این شد که ما به این نتیجه رسیدیم تبعاً للامام (قدس سره) و عده‌ای از اساتین، باید بگوییم اولاً تقسیم اطلاق به بدلی و شمولی غلط است. ثانیاً اگر این تقسیم فی حد نفسه صحیح باشد، در ما نحن فیه در دوران بین اطلاق شمولی و اطلاق

بدلي وجهي براي ترجيح اطلاق شمولي بر بدلي نداريم.

گفتيم در مقام تعارض اگر يك دليلي اظهر از دليل ديگر بود، اظهر بودن دليل بر اقوا بودن است. اما در ما نحن فيه مجرد اينكه اطلاق در هيئت، شمولي است، سبب اظهاريت هيئت بر ماده نمي شود و اگر سبب اظهاريت نشد، وجهي براي تقديم اطلاق شمولي بر اطلاق بدلي وجود ندارد.

تا اينجا قسمت اول فرمايش نائيني را بيان كرديم. گفتيم مرحوم شيخ مي فرمايد اطلاق شمولي بر بدلي مقدم است. مرحوم آخوند آن را رد کرده، مرحوم نائيني حرف شيخ را قبول کرد. ما کلمات بزرگان را در این قسمت آن مقدار که لازم بود نقل کردیم و این دو نتیجه را گرفتیم و از این قسمت بحث خارج شدیم.

نکته دوم در فرمايش محقق نائینی

در کلام مرحوم نائيني (قده) يك قسمت دومي هم وجود دارد (هم در اجود التقريرات است و هم در فوائد الاصول، صفحه 216) و آن این که مي فرمايند اصلاً در ما نحن فيه ما نمي توانيم اطلاق هيئت را بر اطلاق ماده از این راه مقدم كنيم. چرا؟

مرحوم نائيني (قده) مي فرمايد در ما نحن فيه يك هيئت داريم و يك ماده، يك اطلاق در هيئت وجود دارد و يك اطلاق در ماده، و يك قيدي داريم كه نمي دانيم كه اين قيد اطلاق ماده را از بين مي برد يا اينكه اطلاق هيئت را از بين مي برد. مي فرمايد اصلاً در ما نحن فيه مسأله تعارض وجود ندارد تا ما بگوئيم در مقام تعارض، اطلاق شمولي بر اطلاق بدلي مقدم است. چرا؟ مي فرمايند تعارض در جايي است كه بين مدلول دو دليل، بالذات تعارض و تنافي باشد، اگر دو دليل باشد، بين اين دو دليل بالذات تكاذب است، يعني هر کدام ديگري را تكذيب مي كند. مثلاً يك روايت مي گويد نماز جمعه در زمان غيبت واجب و يك روايت ديگر مي گويد نماز جمعه در زمان غيبت حرام است.

در اینجا این دو دليل، بالذات و في نفسه هر کدام ديگري را تكذيب مي كنند. آنگاه در چنين مواردی بايد قواعد باب تعارض را پياده كنيم. يكي از قواعد باب تعارض اين است كه ببينيم کدام دليل اقوا از دليل ديگر است، کدام دليل اظهر از دليل ديگر است. اما در ما نحن فيه اينچنين نيست، بين اطلاق شمولي هيئت و اطلاق بدلي ماده، في نفسه تعارض وجود ندارد. يعني اگر ما هر دو را حفظ كنيم، از اجتماع آنها اشكالي به وجود نمي آيد، اگر بگوئيم هيئت، اطلاق شمولي دارد، ماده، اطلاق بدلي دارد، اگر قيدي نبود، «أكرم» را به شما بدهيم، بگوئيم شما به عنوان يك اديب، «أكرم» را براي ما معنا كنيد، مي گوييد هيئت أكرم، دال بر وجوب است، بعنوان يك اصولي، ماده آن هم دال بر اكرام است. اطلاق وجوب، شمولي است و ماده آن هم اطلاقش بدلي است. جمع بين اين دو اطلاق، و اجتماع بين اين دو اطلاق، هيچ اشكالي بوجود نمي آورد.

بله، در ما نحن فيه كه يك قيدي آمده، نمي دانيم اين قيد به هيئت بر مي گردد يا به ماده، به سبب اين قيد، بين اطلاق هيئت و اطلاق ماده يك تعارض بالعرض بوجود آمده است. تعارض بالعرض موارد زيادي داريم، مثلاً اگر دليلي بگويد در روز جمعه نماز جمعه واجب است، دليل ديگر هم بگويد در روز جمعه نماز ظهر واجب است، آیا شما مي فرماييد بين اين دو، بالذات تعارض است؟ خير. خوب روز جمعه هم نماز ظهر را بخوانيم و هم نماز جمعه را، اما مي گويند بين دو دليل، يك تعارض بالعرض بوجود مي آيد، يعني چون ما اجماع داريم در روز جمعه يك نماز بيشتتر لازم نيست، يا نماز ظهر است يا نماز جمعه، اينجا مي گويند تعارض بالعرض به وجود مي آيد.

در ما نحن فيه مرحوم نائيني فرموده بين اطلاق شمولي هيئت و اطلاق بدلي ماده، تعارض بالذات نيست تا بگوئيم اطلاق شمولي هيئت، أقوى است و آن بايد مقدم شود، بلکه يك تعارض بالعرض وجود دارد. بعد مي فرمايند در مواردی كه تعارض بالعرض وجود دارد، ما قواعد باب تعارض را نمي توانيم اجرا كنيم. در موارد تعارض بالعرض، قواعد علم اجمالي را بايد پياده كنيم. مثلاً

در نماز جمعه و نماز ظهر، علم اجمالی دارید روز جمعه، یا نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه، احتیاط اقتضاء می‌کند هر دو نماز را بخوانیم، قاعده علم اجمالی، احتیاط است.

می‌فرماید در ما نحن فیه، که تعارض، تعارض بالعرض است، قواعد علم اجمالی پیاده می‌شود و اسمی هم برای آن گذاشته‌اند - حالا شاید قبل از ایشان هم این اصطلاحات وجود داشته - می‌فرماید در موارد تعارض بالعرض از قبیل «اشتباه حجة به لا حجة» است. یعنی یکی از این دو حجیت دارد. در باب تعارض، دو حجت با هم تعارض می‌کند، این دلیل حجیت دارد، دلیل دیگر هم حجیت دارد. ولی در چنین مواردی که تعارض بالعرض است، می‌فرمایند یکی حجت است و دیگری حجت نیست. اما کدام است نمی‌دانیم، لذا می‌شود از موارد اشتباه حجة به لا حجت، و باید قواعد علم اجمالی را در اینجا پیاده کرد.

لذا در ما نحن فیه فرموده‌اند حتی اگر هیئت به دلالت وضعیه دلالت بر اطلاق شمولی داشته باشد، که هیئت بالوضع دلالت بر استغراق و شمول دارد، باز هم نمی‌توانیم اطلاق شمول را بر اطلاق ماده مقدم کنیم، چون اینجا از باب تعارض خارج است. این نکته از فرمایش ایشان بسیار مطلب محکمی است. بعد از ایشان مرحوم آقای خوئی هم پذیرفته، تلامذه آقای خوئی هم پذیرفته‌اند، و در کلمات حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) هم ندیدیم نسبت به این مطلب تعرضی داشته باشند و این قسمت مطلب را ذکر نکرده‌اند. علی‌ای حال مطلب روشنی است، یعنی واقعا بین اطلاق ماده و اطلاق هیئت تعارضی وجود ندارد تا ما بگوییم در اینجا اطلاق هیئت رجحان دارد و بر اطلاق ماده مقدم است.

سوال:....؟

پاسخ استاد: بین اطلاق هیئت و اطلاق ماده قابل جمع است. شما در جایی که اصلا قید «إن جاءک زید» را ندارید، «أکرم» را به شما بدهند، می‌گویید هیئتش دلالت بر وجوب بنحو اطلاق شمولی دارد، ماده‌اش که اکرام است دلالت بر اکرام بنحو اطلاق بدلی دارد، جمع بین اطلاق شمولی و اطلاق بدلی اشکالی ندارد.

سوال:....؟

پاسخ استاد: بله، قید که می‌آید ما علم اجمالی داریم، یا اطلاق هیئت از بین رفته یا اطلاق ماده، وقتی قید آمد، یقین داریم یکی از اینها از بین رفته، لکن آیا قواعد باب تعارض را پیاده کنیم؟ آیا بگوییم قواعد باب تعارض این است که دو دلیل که با هم تعارض کردند، اگر یکی اقوا و اظهر از دیگری است باید مقدم بر آن شود؟ می‌فرمایند نه، قواعد باب تعارض اینجا پیاده نمی‌شود. اینجا قواعد علم اجمالی است و باید به مقتضای قواعد علم اجمالی عمل کنیم.

در «أکرم عالما» و «لا تکرّم فاسقا» تعارض است. چرا؟ چون آنجا این دو دلیل هم یکدیگر را تکذیب می‌کنند. در ماده اجتماع یک عالم فاسق، «لا تکرّم فاسقا» می‌گوید اکرام او حرام است، «اکرم عالما»، می‌گوید اکرام او واجب است. در اینجا نسبت‌شان، عموم و خصوص من وجه است. در ماده اجتماع با یکدیگر تکاذب و تعارض دارند. لذا در ماده اجتماع یا باید به «لا تکرّم» عمل کنیم یا به «اکرم» عمل کنیم، هر کدام ظهورش قوی‌تر بود به آن عمل می‌کنیم. اما در ما نحن فیه اینچنین نیست.

در مسأله تعارض، یعنی دو دلیل یکدیگر را تکذیب می‌کنند به انفسهما، اگر یادتان باشد این کلمه «انفسهما»، در کفایه، رسائل و اصول فقه هم بود. تعارض در جایی است که دو دلیل، خودشان یکدیگر را تکذیب می‌کنند. اما برای شما مثال زدیم در مسأله ظهر و نماز جمعه، دو دلیل خودشان یکدیگر را تکذیب نمی‌کنند، انسان می‌تواند روز جمعه، هم نماز ظهر بخواند و هم نماز جمعه، یک امر خارجی به نام اجماع داریم که می‌گوید، یکی از این دو در روز جمعه واجب است. لذا بین آنها تعارض بالعرض بوجود می‌آید. علی‌ای حال این فرمایش مرحوم نائینی متین و حق با ایشان است و عرض کردیم بعد از ایشان هم از ایشان تبعیت شده است.

سوال:....؟

پاسخ استاد: قواعد علم اجمالي بايد پياده شود، يك قيدي آمده، اين قيد صلاحيت بر اين دارد كه هم اطلاق ماده را از بين ببرد، و هم اطلاق هيئت را و نمي دانيم کدام از بين مي رود، نتيجه اين مي شود كه بايد در مقام عمل، احتياط كنيم. اگر قيد، اطلاق هيئت را از بين ببرد، نتيجه اين مي شود كه قبل از قيد، وجوبي در كار نيست. اگر قيد، اطلاق ماده را از بين ببرد، نتيجه اين مي شود كه قبل از قيد، وجوبي در كار است. حالا آيا در اين مورد اشتغال را جاري كنيم، بگويم قبل از قيد وجوب آمده، يا اصالة البرائة را جاري كنيم؟ اين بحثي است كه در قسمت دوّم بحث مان مي رسيم. ما الان از جهت مقتضاي اصل لفظي بحث مي كنيم. بعد كه گفتيم اصل لفظي نداريم، سراغ مقتضاي اصل عملي مي رويم كه آيا اشتغال است يا برائت؟ لذا مي گويد قواعد تعارض را نبايد اينجا پياده كرد بلكه قواعد باب علم اجمالي پياده مي شود.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ